

قال محمد باقر علیه السلام : مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظَأْ فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِي عَنْهُ شَيْئًا.

کسی که برای خود پنددهنده‌ای از خود نداشته باشد پند و اندرز دیگران برای او سودی نخواهد داشت.

(بخاری، ۷۸، ص ۱۷۳)

۱۵۴

معجزه خوبان

www.serajnet.org

موعده خوبان شماره ۱۵۴ / آبان ماه ۹۵

سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل

معاونت تربیت و آموزش عقیدت سیاسی سپا



بگو نکن!

[صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۱۵ .]

همه ما... مسئولیم در مقابل خدا و در مقابل وجودان... اگر یک فرد خیلی به نظر مردم پائین (از) فردی که به نظر مردم خیلی اعلا رتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید.... اسلام کفته برو به او بگو نکن - بایستد در مقابلش بگویید این کارت انحراف بود نکن ... تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا و در مقابل راه انداختن نهضت های اسلامی هیچ ملاحظه از کسی نکند، این آقاست این غیر آقا، این پدر است این پسر، این رئیس است این مرئوس. ابدآ این مسائل نباشد در کار، مسئله این باشد که آیا به طریق اسلام عمل می کند یا نه، به طریق اسلام عمل می کند هر فردی باشد از او قدردانی کرد و تشویق کرد و محبت به او کرد. برخلاف اسلام که باشد هر فردی می خواهد باشد یک روحانی عالی مقام یک آدمی باشد که مثلآ رأس باشد، یک سر کرده باشد، وقتی دیدند برخلاف مسیر دارد عمل می کند هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است...

بی حیائی نکنید!

قال علی علیه السلام : ایها الناس! ... ولا ئهیتکوا استارکم عند من لا تخفی علیه أسرارکم ... (امالی ، ص ۱۷۲)

علی الظاهر مراد این است که بی حیائی نکنید! پرده دریدن کنایه از بی حیایی کردن و بی مبالغاتی کردن در مقابل کسی است که رعایت حرمت او لازم است. می فرماید در مقابل کسی که اسرار و ضمائر شما را می داند، در مقابل چنین کسی بی حیائی نکنید. این بی حیائی فقط بی حیائی در عمل جوارحی نیست بلکه بی حیائی قلبی و عمل جوانحی هم هست. در دل هم انسان اگر فکری، خیالی، تصمیمی، عزمی داشته باشد که بی حیائی در مقابل ذات اقدس پروردگار محسوب بشود ، این هم مشمول همین جمله است.

[شرح حدیث از امام خامنه ای مدظله العالی در مقدمه درس خارج مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۲]



روش عاشقی!

جناب شیخ رجبعلی خیاط معتقد بود که راه رسیدن به محبت خدا، خدمت به خلق خدا، و خدمت به مردم، بخصوص انسان های مستضعف و گرفتار است. یکی از شاگردان شیخ می گوید: با معرفی جناب شیخ، مدت‌ها به خدمت آیت الله شیخ محمد کوهستانی(ره) در نکا می رفتم، تا این که یک روز صبح که برای رفتن به نکا به گاراژ ایران پیما(در خیابان ناصرخسرو) می رفتم، جناب شیخ را دیدم. فرمودند: کجا می روی؟ عرض کردم: به نکا، نزد آیت الله کوهستانی. فرمودند: شیوه‌ی ایشان، زاهدی است. بیا بروم تم را من، روش عاشقی خدا را یادت بدhem. بعد، دست مرا گرفت و به خیابان امام خمینی فعلی- که آن روزها سنگ فرش بود- برد. در جنوب خیابان، در کوچه‌ای، در منزلی را زد. دخمه‌ای نمایان شد که تعدادی افراد فقیر، از کوچک و بزرگ، در آنجا بودند. جناب شیخ، به آنها اشاره کرد و فرمود: رسیدگی به این بیچاره ها، انسان را عاشق خدا می کند. درس تو این است. نزد آیت الله کوهستانی، درس زاهدی بود و حال این درس عاشقی است. و از آن به بعد، تا حدود ده سال، با جناب شیخ، به سراغ افرادی بیرون شهر می رفتیم. شیخ آنها را نشان می داد و من، آذوقه تهیه می کردم و به آنها می رساندم.

[محمدی ری شهری ، کیمیای محبت ، چاپ دوازدهم ۱۳۸۲ ، انتشارات دارالحدیث ، ص ۱۷۳]